

بررسی معانی و شواهد واژه «کنیسه»

در متون فارسی و عربی

* محمود ندیمی هرندی

** تهمینه عطائی کچوئی

چکیده

«کنیسه» به جز معنای مشهور آن یعنی «عبادتگاه یهودیان»، در دوره‌ای از تاریخ یا در بعضی از گویش‌های محلی در معنای «سایه‌بان» نیز به کار رفته است. هم سایه‌بانی که چون محمل مسافران را از گزند باران و آفتاب یا دید دیگران نگاه دارد و هم سایه‌بانی که بر بلندی یا بر پیشانی بنایی بسازند. «کنیسه» در معانی اخیر در متون فارسی و عربی شواهد محدودی دارد و گویی چون کلمه‌ای محلی یا ناحیه‌ای بوده است، اهل لغت کمتر به آن پرداخته‌اند. ندرت کاربرد کنیسه در این معنا در متون گذشته باعث شده است که برای مصححان غریب و ناشناخته باشد و زمینه خطاخوانی را فراهم کند. در مقاله حاضر، با ذکر شواهدی از متون ادبی و دینی و فرهنگ‌های لغت، درباره معنای «کنیسه» سخن گفته‌ایم و به نمونه‌هایی از سهوهای محققان، مترجمان و مصححان متون فارسی و عربی از علامه محمد قزوینی تا شاکر لعیبی در خوانش و یا دریافت معنی این واژه اشاره کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: کنیسه؛ محمل؛ سایه‌بان؛ بستان العارفین؛ شدُّ الإزار

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۷

* استادیار دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول) / nadimi@pnu.ac.ir

** استادیار پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی / tahmineh_atai@yahoo.com

مقدمه

از جمله متن‌های صوفیانه اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری بستان العارفین و تحفة المریدین، تألیف فقیه ابونصر احمد بن خیر نیشابوری است. احمدعلی رجائی بخارائی، آن را بر اساس نسخه توبینگن (مورخ ۵۴۳ق) تصحیح و آماده چاپ کرد، و آن‌گاه به نسخه دیگری از آن (محفوظ در کتابخانه اسعد افندی ترکیه) دست یافت و چون نسخه قابل ملاحظه‌ای بود، بعضی حکایات را از آن به متن افزود و کتاب را در انتشارات دانشگاه تهران در ۱۳۵۴ش منتشر کرد. در بستان العارفین و در گزارشی از ابراهیم ادهم (د. ۱۶۲ق) آمده است:

ابراهیم ادهم - رحمة الله علیه - وقتی قصد حج کرد و بر توکل به بادیه فروشد و سه روز برفت و هیچ نیافت که بدان روزه گشادی (=بگشاید). ابلیس آمد که «ای ابراهیم! با امیری بلخ در کیسه هم [به] حج توانستی آمد و چندین رنج به تو نرسیدی» (فقیه ابونصر، ۱۳۵۴: ۳۸۵).

رجائی در توضیح «کیسه» ذیل صفحه آورده است: «کلمه به درستی خوانده نمی‌شود، کمیسه، کیسه نیز می‌توان انگاشت» (رجائی، ۱۳۵۴: ۳۸۵). این حکایت تنها در دست‌نوشته اسعد افندی (برگ ۱۱۹پ) آمده و مصحح متن را از همین نسخه نقل کرده است. ضبط کلمه در عکس آن نسخه، آشکارا «کیسه» است و «کیسه» یا «کمیسه» هیچ‌کدام در واژگان فارسی و عربی نیامده است. آنچه در ادامه می‌آید، نتیجه تأمل در صورت و معنی این کلمه است.

مضمون حکایت، جریده‌روی و با توکل سفر کردن است و می‌دانیم این رسمی بوده است که بیشتر صوفیان بدون هیچ نوع زاد و توشه و لوازم راه - بار و بنه و مرکب - سفر می‌کرده‌اند و بنابراین «کیسه» در زبان وسوسه‌آمیز ابلیس باید بر نوعی وسیله پرتجمل حمل و نقل دلالت داشته باشد^۱. تنها خوانشی که می‌تواند متناسب با صورت مکتوب نسخه

۱. این حکایت بستان العارفین، در تذکرة الاولیاء نیز با تفاوت‌هایی آمده است:

«نقل است که [ابراهیم ادهم] گفت: وقتی در بادیه متوکل می‌رفتم، سه روز چیزی نیافتم. ابلیس بیامد و گفت: پادشاهی و آن چندان نعمت بگذاشتی تا گرسنه به حج می‌روی؟ با تجمل به حج هم توان شد که چندین رنج به تو نرسد» (عطار، ۱۳۲۲: ۱۰۲).

باشد، «کنیسه»^۱ است که پس از این با جست‌وجو در فرهنگ‌ها و متون دیگر به آن خواهیم پرداخت.

کنیسه در فرهنگ‌های فارسی

از میان فرهنگ‌های فارسی، در *مدارُ الأفاضل* (سال تألیف ۱۰۰۱ق) از *اللّه‌داد فیضی* سرهندی در ذیل کنیسه و به نقل از فرهنگ ناشناخته «*حَلُّ لُغَات*» آمده است: «آنچه زنان درو نشینند وقت سفر» (فیضی سرهندی، ۱۳۳۷: ۴۱۹/۳). و این سخن تعریف بسیار ناقصی از کنیسه است (نک: دنباله مقاله).

در فرهنگ نفیسی تألیف علی‌اکبر نفیسی (ناظم الاطبّاء) در ۱۳۲۸ق آمده است: «دو چوب که بر پالان نصب کنند و به روی آنها پارچه کشند تا بر سوار سایه اندازد و آن را بپوشانند. و شبه هودجی که بر محمل بندند» (نفیسی، ۱۳۵۵: ۲۸۵۲/۴). چنان‌که خواهیم دید، عبارت نفیسی نیز ترجمه‌ای از توضیح *المصباح المنیر* در ذیل «کنیسه» است (نک: دنباله مقاله).

در فرهنگ نظام تألیف محمدعلی داعی‌الاسلام در ۱۳۵۸ق آمده که کنیسه «محمل سفر زن» است (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲: ۳۱۴/۴) [بسنجید با فرهنگ *مدارُ الأفاضل*]. در لغت‌نامه دهخدا ذیل «کنیسه»، عین سخن نفیسی (ناظم الاطبّاء)، بدون هیچ شاهدهی نقل شده است.

در فرهنگ بزرگ سخن «کنیسه» به معنای «نوعی کجاوه» دانسته شده (انوری، ۱۳۸۲: ۵۹۷۲/۶) و مؤید آن، این عبارت از تاریخ بیهقی است:

روز یکشنبه ... طاهر دبیر را با چند تن ... از ری بیاوردند خیل‌تاشان بی‌بند، و بر در خیمه بزرگ و سرای پرده بداشتند بر استران در کنیسهها و امیر را آگاه کردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۷۰).

→
ظاهراً در این عبارت *عطار* «*تجمل*»، اگر صورت محرف «محمل» نباشد، در معنای «سوار بر *جمل* / شتر شدن» به کار رفته است.

۱. معنای رایج «کنیسه» عبادتگاه یهودیان است. در این معنا تعریب واژه «کنشت» است که ظاهراً اصل آن از زبان آرامی است (نک: معین، ۱۳۴۲: ۱۷۰۹/۳).

در باره «کنیسه» تاریخ بیهقی چند نکته قابل توجه است:

«کنیسه» در اینجا، ظاهراً اتاقک روپوش داری است که مجرمان و مبعوضانی مانند طاهر دبیر و دیگران را، لابد برای آن که محصور و پوشیده باشند، در آن نشانده و از ری آورده‌اند و «بر در خیمه بزرگ و سرای پرده، بر استران» نگه داشته‌اند.

علی اکبر قیاض، مصحح دانشمند کتاب تاریخ بیهقی درباره «کنیسه» نوشته است: «واژه‌ای است عربی، غیر از کنیسه معروف (که معرب است و به معنی کلیسا یا کنشت است)، و نوعی از کجاوه بوده است»^۱ (قیاض، ۱۳۵۰: ۵۷۰ ذیل صفحه).

احمد مهدوی دامغانی، طبق یادداشت‌هایی بر تاریخ بیهقی، «کنیسه» را در کتب لغت عرب نیافته و صورت صحیح «کنیسه‌ها» را «کُنْسِه‌ها» دانسته است. عین عبارت ایشان چنین است:

آنچه مجازاً و از باب تشبیه به کجاوه یا هودج اطلاق می‌شود همین کلمه [کُنْسِه‌ها] است که مفرد آن کِناس (بر وزن پلاس) است و کناس در اصل به معنی مجموع شاخه‌های برگداری است که آهوان آن را از درختان به پایین می‌کشند و بر روی زمین می‌گسترانند و در شدت گرمای روز خود را در آن پنهان می‌کنند و بر روی برگ‌ها و در سایه آن شاخه‌ها می‌آرامند (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۴: ۵۷۴).^۲

هم‌اینجا بیفزاییم که در بستان العارفین، بنا بر نسخه‌های توپینگن و اسعد افندی، یک‌بار دیگر هم «کنیسه» آمده است. در حکایتی می‌خوانیم که مردی از پیران بصره مزدوری زید نام داشت که به ظاهر ابله می‌نمود ولی به باطن از اهل معرفت بود. وقتی پیر بصری قصد حج کرد. همه کسانی که برای وداع با او آمده بودند، پس از طی مسافتی بازگشتند، مگر زید؛ و چون پیر مسافر از دشواری‌های راه به او گفت، زید پاسخ داد: «آن کس که تو را اندر بادیه با کیسه و محمل تواند بردن، زید را بی کیسه و محمل تواند برد» (فقیه ابونصر، ۱۳۵۴: ۱۱۰).

۱. قیاض توضیحات بیشتر درباره این واژه را به تعلیقات موکول کرده که متأسفانه فرصت تألیف آن را نیافته است (نک: قیاض، ۱۳۵۰: ۵۷۰ ذیل صفحه).

۲. در چاپ تازه تاریخ بیهقی به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، همانند چاپ قیاض، ضبط «کنیسه‌ها/کنیسه‌ها» پذیرفته شده و در تعلیقات، سخنان قیاض و مهدوی دامغانی نقل شده است (نک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۳۶-۴۳۷ و تعلیقات آن).

استاد رجائی این حکایت را به همین صورت از نسخه توبینگن نقل کرده است، بدون آن که توضیحی درباره آن بدهد. کاتب نسخه اسعد افندی (۱۳) در هر دو فقره، آن را «کنیسه» نوشته است که بی تردید با توجه به محمل، در اینجا هم کنیسه صحیح است و بنابراین در حکایت بستان العارفین «کنیسه» وسیله‌ای است که حاجیان از آن استفاده می‌کرده‌اند و احتمالاً به سبب تمایزی که با دیگر وسایل مشابه داشته است، آن را خاص «زنان» معرفی کرده‌اند.

کنیسه در لغت‌نامه‌های عربی

«کنیسه» را لغت‌نامه‌های مشهور عربی نیاورده‌اند، و تکملة الاصناف^۱، تألیف علی بن محمد ادیب کرمینی^۲ (د. ۵۵۶ق) ظاهراً کهن‌ترین فرهنگ عربی - فارسی است که چنین آورده است: «الکنیسه: کشت جهودان، و هودج زنان» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵: ۵۶۸/۱) [بسنجید با مدار الأفاضل و فرهنگ نظام].

و المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، تألیف احمد بن محمد قیومی^۳ در ۷۳۴ق، که فرهنگ لغت عربی به عربی^۴ است، توضیح بیشتری برای آن آورده است:

الکَنِيسَةُ شِبْهُ هُودَجٍ يُغْرَزُ فِي الْمَحْمَلِ أَوْ فِي الرَّحْلِ فُضْبَانٌ وَيُلْقَى عَلَيْهِ تَوْبٌ يَسْتِظِلُّ بِهِ الرَّكِبُ وَيَسْتَتِرُ بِهِ^۵ (قیومی، ۱۴۱۴: ۲۷۹/۱) [کنیسه شبیه هودج است بدین ترتیب که

۱. تکملة الاصناف از نظر اشتغال بر واژه‌های مفرد و مرکب زبان فارسی و گونه‌های آن اثری ارزنده است. استاد نجیب مایل هروی در گفتاری به اهمیت واژگانی آن توجه داده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۳۱۱-۳۲۹).

۲. کرمینی: منسوب است به کرمینیه، شهرکی واقع در میان سمرقند و بخارا (حموی، ۱۳۹۷: ۴۵۶/۴).

۳. قیومی: منسوب است به قیوم که نام محلی در مصر است (حموی، ۱۳۹۷: ۲۸۶/۴).

۴. احمد بن محمد قیومی (د. ۷۷۰ق) المصباح المنیر را در توضیح واژگان کتاب الشرح الکبیر امام رافعی قزوینی (د. ۶۲۳ق) نوشته است. کتاب فتح الغزیز فی شرح الوجیز مشهور به الشرح الکبیر، شرحی مفصل بر کتاب الوجیز امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) در فقه شافعی و از مهم‌ترین شروح آن است (نیکخواه دلشاد، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

۵. همین تعریف را بعدها فخرالدین طریحی (۱۰۸۷-۹۷۹ یا ۱۰۸۵ق) در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین، که در لغات قرآن و احادیث منسوب به اهل بیت در ۱۰۷۹ق تألیف کرده، ذیل ماده «کنس» و در تعریف کنیسه آورده است (نک: طریحی، ۱۹۸۵: ۱۰۰/۴). نیز عین عبارت قیومی را، در اقرب الموارد تألیف سعید خوری شرتونی (۱۸۴۷-۱۹۱۲) می‌توان دید (نک: خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ۱۱۰۷/۲).

چوب‌هایی در محمل یا رحل (پالان شتر) قرار می‌دهند، و بر آن پارچه‌ای می‌اندازند تا سوار در سایه آن قرار بگیرد یا خود را با آن بپوشاند].

دُزی در ذیل قوامیس عرب آورده است: «کنیسه: ج: کنائس، وسیله حمل و نقل، بزرگتر از محمل، کوچکتر از عماری» (DOZY, 1881: 2/493). و جای این احتمال هست که دُزی این نکته را از أَحْسَنُ التَّقاسیم دریافته باشد (نک: دنباله مقاله).

کنیسه در منابع دیگر

بیشترین توضیح را در این باره کتاب‌هایی آورده‌اند که به‌گونه‌ای موضوع آنها با سفر حج و حاجیان مرتبط است:

در کتاب أَحْسَنُ التَّقاسیم (تألیف ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، د. ۳۸۱ق) که در موضوع جغرافیا و سرزمین‌های گوناگون نوشته شده است، آنجا که سخن از میزان خراج مسافران عبوری از دو شهر بصره و کوفه در میان است، از «کنیسه» نام می‌رود که با «محمل» و «عماری» قابل مقایسه است:

يُؤَخَذُ مِنَ الْحَاجِّ لِلْمَحْمَلِ سِتُونَ وَمِنَ الْكَنِيسَةِ أَوْ حَمَلِ الْبُرِّ مِائَةٌ وَمِنَ الْعِمَارِيَةِ خَمْسُونَ وَمِائَةٌ بِالْبَصْرَةِ وَالْكُوفَةِ (مقدسی، ۱۸۷۷: ۱۳۴). [از حاجیان برای محمل شصت [درم] و از برای کنیسه یا ستور باربری صد [درم] و از برای عماری صد و پنجاه [درم] در بصره و کوفه گرفته می‌شود].^۲

۱. بز: جامه، جامه خواب:

جان تو برهنه است و تنت زیر خنز و بز عار است از این، چون که نپرهیزی از این عار؟ (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۳۷۹)

شاه چو بر خنز و بز نشیند و خسبد بر تن او بس گران نماید خفتان (ابوحنیفه اسکافی، به نقل از: بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۵۷)

سفرهای طولانی مثل حج گاه رفت و برگشتش یک سال طول می‌کشید و مسافران و حجاج بار بسیاری همراه خود برمی‌داشتند، چنان‌که گاهی بر ستور فقط بار (جامه خواب و...) می‌گذاشته‌اند.

۲. معنای مناسب «کنیسه» در اینجا برای، شاکر لُعیبی، محقق عراقی که تصحیح تازه‌ای از کتاب أَحْسَنُ التَّقاسیم را منتشر کرده، روشن نبوده و درباره آن سخن عجیبی گفته است:

«تَوْفَنًا طَوِيلًا أَمَامَ مَعْنَى الْكَنِيسَةِ هُنَا. وَإِذَا لَمْ يَتَّعَلَقِ الْأَمْرُ بِتَصْحِيفِ، فَلَعَلَّهُ يَتَّعَلَقُ بِالْكَنِيسَةِ الَّتِي هِيَ، حَسَبُ

علینقی منزوی در ترجمه احسن التّقسیم به فارسی، عبارت پیش‌گفته را به صورت ذیل برگردانده و برابر «کنیسه»، «زربفت»^۱ (!) آورده است: «از کنیسه (زربفت) و از بار بزازی صد ... می‌ستانند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۸۶/۱).

چون حاجیان در مناسک حج از «کنیسه» استفاده می‌کرده‌اند، در کتب فقهی، از جمله در متون شیعی در باب مسائل مربوط به احرام هم آن را می‌بینیم که نقل بعضی از آنها در اینجا «کنیسه» را بیشتر معرفی می‌کند:

در تَهذیبُ الأحکام تألیف شیخ طوسی (حدود ۳۸۵-۴۶۰ق) از هشام بن سالم^۲ نقل شده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^۳ عَنِ الْمُحْرَمِ يَرْكَبُ فِي الْكِنْيَسَةِ؟ قَالَ: لَا، وَهُوَ لِلنِّسَاءِ جَائِزٌ (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۳۱۲/۵). [از اباعبدالله^۳ پرسیدم از مُحْرَم [که آیا جایز است او] در کنیسه سوار شود؟ فرمود: نه، ولی آن برای زنان جایز است].

→

اللسان: مَرَسَى بِيحْرِ الْيَمَنِ مِمَّا يَلِي زَبِيدَ لِلجَانِي مِنَ مَكَّةَ. قال الصاغاني: أُرْسِيَتْ بِهَا سَنَةٌ ٦٠٥. لَعَلَّ الْأَمْرَ يَتَعَلَّقُ بِبِضَاعَةِ تَأْتِي مِنْ هَذَا الْمَرَسَى وَذَهَبَ اسْمُهَا عُنْوَانًا لِلْبِضَاعَةِ الْقَادِمَةِ مِنْهُ» (لعیسی، ۲۰۰۳: ۱۴۱ ذیل صفحه). [ما برای دریافت معنای کنیسه بسیار تأمل کردیم، و اگر ابهام در نتیجه تصحیف نباشد، شاید مربوط باشد به کنیسه که در لغت [نک: تاج العروس - حسینی زبیدی، ۲۰۰۴: ۴۵۳/۱۶]، لنگرگاهی است در دریای یمن در مسیری که حاجی وقتی از مکه می‌آید به زبید [نام وادی در یمن و نیز نام رودی در جنوب شهر زبید که به دریای سرخ می‌ریزد (نک: حموی، ۱۳۹۷: ۱۳۱/۳؛ نیز، احمدوند، ۱۳۹۵: ۲۶۵)] نزدیک می‌شود. صاغانی [ابوالفضائل رضی الدین حسن بن محمد صغانی/ صاغانی نحوی؛ صاغان از بلاد ماوراء النهر است (حموی، ۱۹۹۳: ۱۰۱۵/۳ متن و ذیل صفحه)] گفته است: «در سال ۶۰۵ق در آنجا فرود آمدم». شاید کنیسه مربوط به کالاهایی بوده که از این لنگرگاه می‌آمده و سپس این نام مجازاً به کالاهای آنجا اطلاق شده است].

۱. واژه «کنیس» به معنای «جامه زربفت» آمده است (نک: دهخدا) و گویا مرحوم علینقی منزوی در ترجمه عبارت أَحْسَنُ التَّقْسِيمِ «کنیسه» را مترادف «کنیس» دیده است.

۲. ابومحمد هشام بن سالم جوالبقی، از اصحاب امام جعفر صادق^ع و امام موسی کاظم^ع، است که از آن دو روایت کرده است. او اصلاً از اهالی جوزجان خراسان بود و نجاشی با عبارت «ثقة ثقة» از او یاد کرده است. کتاب‌هایی در حج و تفسیر و معراج به او نسبت داده‌اند (نک: شیخ طوسی، ۱۴۳۰: ۳۱۸ و ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۳۴).

۳. کنیه امام جعفر بن محمد الصادق^ع.

در کتاب الخلاف تألیف شیخ طوسی آمده است:

لِمُحْرَمٍ أَنْ يَسْتَقِيلَ بِتَوْبٍ يَنْصَبُهُ مَا لَمْ يَكُنْ فَوْقَ رَأْسِهِ بِإِخْلَافٍ وَإِذَا كَانَ فَوْقَ رَأْسِهِ مِثْلَ الْكَنِيسَةِ وَالْعِمَارِيَةِ وَالْهُودَجِ، فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ سَائِرًا فَأَمَّا إِذَا كَانَ نَازِلًا فَلَا يَأْسُ أَنْ يَقْعُدَ تَحْتَ الْخِيْمَةِ وَالْخَبَاءِ وَالْبُيُوتِ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۸/۲). [برای مُحْرِمِ، بی‌خلاف، جایز است با جامه‌ای که بر سر خود می‌گیرد بر خود سایه بیندازد تا زمانی که بر بالای سرش قرار نگیرد، و اگر مانند کنیسه، عماری و هودج سرش را فرا بگیرد، در حال حرکت جایز نیست، اما وقتی که در جایی ساکن شود، نشستش در زیر چادر، سقف و خانه اشکالی ندارد].

در کتاب الخرائج و الجرائح تألیف قطب‌الدین راوندی (د. ۵۷۳ق) آمده است:

رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى^۱ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ^۲ فِي عُمْرَةٍ، فَنَزَلْنَا بَعْضُ قُصُورِ الْأَمْرَاءِ، فَأَمَرَ بِالرَّحْلَةِ، فَشَدَّتِ الْمَحَامِلُ وَرَكِبَ بَعْضُ الْعِيَالِ، وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ^۳ فِي بَيْتٍ فَخَرَجَ فَقَامَ عَلَيَّ بَابِهِ فَقَالَ: حُطُّوا حُطُّوا. فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: وَهَلْ تَرَى شَيْئًا؟ قَالَ: إِنَّهُ سَتَأْتِيكُمْ رِيحٌ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ فَتَطْرُحُ بَعْضَ الْإِبِلِ. قَالَ: فَحُطُّوا وَجَاءَتْ رِيحٌ سَوْدَاءٌ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُ جَمَلَنَا عَلَيْهِ كَنِيْسَةٌ حَتَّى أَرْكَبَ أَنَا فِيهَا وَأَحْمَدُ أَخِي وَ لَقَدْ قَامَ ثُمَّ سَقَطَ عَلَيَّ جَنْبِهِ بِالْكَنِيْسَةِ (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۶۵۵/۲). [اسماعیل بن موسی روایت کرد که با ابوالحسن^۴ در عمره بودیم و در خانه یکی از امرا فرود آمدیم. دستور حرکت داد، محمل‌ها را بستند و بعضی از زنان و کودکان سوار شدند. ابوالحسن^۵ در اتاقی بود، جلوی در آمد و فرمود: پیاده شوید! پیاده شوید! اسماعیل گفت: مشکلی پیش آمده است؟ فرمود: طوفان سیاه دودآلودی شما را فرا خواهد گرفت، چنان‌که شترهایی را بر زمین خواهد انداخت. گفت: پیاده شدیم و باد سیاهی آمد و من به چشم خود شترمان را که من و برادرم در کنیسه آن می‌نشستیم، دیدم که ایستاد و با کنیسه بر پهلو به زمین افتاد].

همچنین در کتاب‌های الإحتجاج تألیف طبرسی (د. ۵۸۸ق) و کشف‌الغمّة فی معرفة الأئمة تألیف علی بن عیسیٰ اربلی (د. ۶۹۲ق) همین روایات با اندکی تفاوت نقل شده است (نک: طبرسی، ۱۹۶۶: ۳۰۵/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۴۳/۲-۲۴۴).

۱. اسماعیل بن موسی بن جعفر، فرزند امام موسی کاظم^۶ و برادر امام علی بن موسی الرضا^۷ است. او در مصر زندگی می‌کرد و فرزندش نیز در آنجا بود. او را صاحب چند کتاب دانسته‌اند که در آنها از پدرانش روایت کرده است، مانند الطّهارة، الصّلاة، الرّکاة، الصّوم، الحجّ، السنن و الآداب (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۶).
۲. کنیه امام موسی بن جعفر کاظم^۸.

معنای دیگر کنیسه

کاربرد «کنیسه» در متون گذشته تنها به معنی وسیله‌ای شبیه هودج که در آن بنشینند و آن سبب آسایش و پوشش مسافر باشد، نیست، و گویا در بعضی از حوزه‌های زبان فارسی به معنای دیگری هم به کار می‌رفته است.

در شَدْ الإِزَارِ فِي حَطِّ الْأَوْزَارِ عَنِ زُؤَارِ الْمَزَارِ^۱ تألیف جنید بن محمود شیرازی، که در ۷۹۱ق، در مزارات شیراز تألیف شده، در احوال شیخ سعدالدین ابوالیمن اسعد بن مظفر (د. ۶۷۰ق) آمده است:

بَنَى دَاراً جَدِيداً لَهُ فَلَمَّا تَمَّ وَأَرَادَ النَّجَازُ أَنْ يَنْصِبَ كَنِيْسَةً دَقَّ أَحَدَى الْخُشْبَاتِ بِزَجْرِ عَنِيْفٍ فَانْكَسَرَ مِنْهُ جَذَعٌ وَوَقَعَ بَعْضُ السَّقْفِ عَلَيَّ بَعْضٌ وَكَانَ الشَّيْخُ يَتَوَضَّأُ لِيَخْرُجَ إِلَيَّ وَظَيْفَةَ التَّذْكَيرِ فَانْهَدَمَ الدَّارُ وَتَوَقَّى شَهِيداً تَحْتَهُ فِي سَنَةِ سَبْعِينَ وَسِتِّمِائَةَ (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۱۹۷). [شیخ سرای تازه‌ای برای خود ساخت و چون کار آن به پایان رسید و نجار خواست که کنیسه آن را نصب کند، در ضمن کار به یکی از تیرها [ی سقف] ضربه محکمی زد و از این ضربه تیرک زیر سقف شکست و قسمتی از آن فروریخت. شیخ در آن موقع وضو می‌گرفت که برای وعظ از خانه بیرون برود، اما خانه ویران شد و شیخ در زیر آوارها به شهادت رسید. و این واقعه در سال ۶۷۰ق اتفاق افتاد].

علامه قزوینی در ذیل این عبارت آورده است:

معلوم ما نشد که مراد مؤلف از «کنیسه» در اینجا چه بوده، معنی معروف آن که کلیسا باشد، بدیهی است که اینجا مقصود نیست، و معنی دیگر کنیسه که چیزی است شبیه هودج که بر محمل یا جهاز شتر چند چوبی در جنب یکدیگر نصب کنند و پوششی بر آن افکنند تا مسافر در سایه آن بیاساید و خود را از انظار محجوب سازد، نیز اینجا هیچ مناسبتی ندارد. از سیاق کلام به خصوص به قرینه عبارت مؤلف در چند سطر بعد «و کان الشیخ يتوضأ ليخرج الي وظيفة التذكير» مثل این گویا برمی‌آید که مراد از کنیسه اینجا «متوضأ» بوده است؛ یعنی طهارتخانه و آبخانه و جانی که در آنجا وضو سازند و اغلب

۱. پس از درگذشت مؤلف شَدْ الإِزَارِ، فرزند او عیسی، کتاب را به فارسی برگردانده و نام آن را «مُلْتَمَسُ الْأَحْيَاءِ خَالِصاً مِنَ الرِّيَاءِ» گذاشته است، اما نام آن به تذکره هزار مزار شهرت یافته است. در آنجا عبارت مورد نظر چنین است: «و در خانه که نوساخته بود، روزی می‌خواست که کنیسه بسازد استاد را طلب کرد چون بیامد. در حال چوبی به زجر بر بام خانه زد جهت مصلحت کنیسه و از آن زجر چوبی دیگر از سقف خانه بشکست و بعضی از سقف فرود آمد و شیخ در شیب آن انبوه شهید گشت» (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۴۳).

متوضاً را کنایه از مستراح نیز استعمال می‌کرده‌اند (لسان العرب و سامی فی الاسامی و اقرب الموارد، همه در «وضاً»)، و گویا سابق جای وضو و طهارت و قضای حاجت همه در زیر یک سقف و یک محوطه واقع بوده و در هر منزلی که می‌ساخته‌اند بنائی نیز مخصوص مجموع این اعمال تهیّه می‌کرده‌اند که متوضاً عبارت از همان بوده است (قزوینی، ۱۳۲۸: ۱۹۷ ذیل صفحه).

از سیاق کلام در شدُّ الإزار برمی‌آید که «کنیسه» چیزی بوده که وقتی ساخت سرا تمام می‌شده به آن می‌پرداخته‌اند و نجّار آن را با کوبیدن به تیرک‌های سقف/بام سرا نصب می‌کرده است. این واژه را صد سال پس از درگذشت مؤلّف شدُّ الإزار، یکی از هم‌شهریان او به نام محمود بن امیر احمد نظام قاری شیرازی^۱ (د. حدود ۸۸۶ تا ۸۹۳ق) در دیوان البسه به کار برده و اجزا و بخش‌های خانه را با قسمت‌های مختلف لباس مقایسه کرده و گفته است:

خانه‌ای را که درو هست مقامت شب و روز هم درین جامه بگویم صفت او هموار
سر بام است گریبان یقه با مُقَلَب^۲ آن کنیسه که زدند از پی دفع اَظطار
(نظام قاری، ۱۳۰۳: ۱۲)

[گریبان با لبه برگشته همانند کنیسه سر بام است که برای دفع باران می‌زنند].

بنا بر این شواهد، واژه کنیسه، در قرن‌های هشتم و نهم در شیراز، ظاهراً در معنای سایه‌بان و حائلی است که با چوب بر لب سقف یا بام می‌ساختند تا از بارش باران یا احیاناً تابش مستقیم آفتاب و یا از معرض دید جلوگیری کنند.

«کنیسه» در گویش دزفول باقی مانده و در معانی «راه پله، برج ساختمان» (انصاری- فرج‌الله، ۱۳۸۴: ۶۴) و «سقف راه پله» (مؤسسه فرهنگی دزفول‌شناسی، ۱۳۸۲: ۶۴) به کار می‌رود.

۱. بعضی قاری را یزدی دانسته و بعضی شیرازی گفته‌اند. استاد شفیعی کدکنی با استناد به سخن صاحب بدایع‌الافکار و نیز به ابیاتی از او که به لهجه شیرازی است، او را شیرازی دانسته است (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۲؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۸۲). بسامد بسیار واژه «شیراز» در کتاب قاری و اشاره به مناطق مختلف شیراز تأییدکننده شیرازی‌بودن اوست. قاری خود گفته است: «مرا از شیراز و شیرازی، رگ و ریشه بودی» (نک: معرفت، ۱۳۹۷: ۱۸۱).

۲. «مُقلَب» اسم مفعول از [قلاب] = برگرداندن] و «یقه مُقلَب» یا «یقه با مُقلَب» به معنای یقه برگشته است (نک: دهخدا، ذیل «مقلب» و «یقه»).

نتیجه

از مجموع این شواهد چنین برمی آید که ظاهراً «کنیسه» در ابتدا به سایه بان‌ی اطلاق می شده که بر محل نصب می کرده اند تا مسافران از تابش آفتاب یا بارش باران در امان و یا از دید انظار محجوب باشند. اما بعدها گویا به دلیل آن که مجموع محل و سایه بان آن یک وسیله واحد را تشکیل می داده است، به کُل آن «کنیسه» اطلاق شده است، چنان که وقتی شخصیت معروفی را اسیروار به سرپرده پادشاه می آورده اند یا برای محفوظ ماندن از آفتاب در مناسک حج از آن استفاده می شده است. این واژه در قرن های هشتم و نهم در شیراز در معنای سایه بان خانه نیز مستعمل بوده است و به سبب کاربرد کم یا محلی بودن آن، برای کاتبان و محققان و مترجمان و مصححان متون فارسی و عربی ناشناخته مانده است.

منابع

- احمدوند، عباس (۱۳۹۵). «زبید». دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل. تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی: ۲۵۶/۲۱-۲۵۹.
- ادیب کرمینی، علی بن محمّد بن سعید (۱۳۸۵). تکملة الاصناف. به کوشش علی رواقی، با همکاری سیّده زلیخا عظیمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- الإربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف العُمّة فی معرفة الأئمّة. صحّحه هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.
- انصاری، محمّد مهدی و غلامرضا فرج الله (۱۳۸۴). فرهنگ لغات دزفولی. دزفول: انتشارات دار المؤمنین.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- بیهقی، ابوالفضل محمّد بن حسین (۱۳۵۰). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- _____ (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. به تصحیح محمّدجعفر یاحقی و مهدی سیّدی. تهران: انتشارات سخن.
- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم بن محمود (۱۳۲۸). شدّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار. به تصحیح محمّد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. طهران [= تهران]: چاپخانه مجلس.

- _____ (١٣٦٤). شُدُّ الإِزَارِ فِي حَطِّ الأَوْزَارِ عَن زُوَّارِ المَزارِ. به ترجمه عيسى بن جنيد شيرازى [معروف به: تذكرة هزار مزار]. به تصحيح و تحشيه عبدالوهاب نورانى وصال. شيراز: كتابخانه احمدى.
- الحسينى الزبيدى، سيد محمد مرتضى (٢٠٠٤م). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقيق محمود محمد الطناحي. كويت: مطبعة حكومة الكويت.
- الحَمَوَى الرُّومى، ياقوت بن عباد الله (١٣٩٧ق/١٩٧٧م). مُعْجَمُ البُلدان. بيروت: دار صادر.
- _____ (١٩٩٣م). مُعْجَمُ الأَدبَاء. تحقيق احسان عباس. بيروت: دار الغرب الاسلامى.
- الخورى الشرتونى اللبناى، سعيد (١٤٠٣ق). أَقْرَبُ المَوَارِدِ فِي فَصَحِ العَرَبِيَّةِ وَ الشَّوَارِدِ. قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- داعى الاسلام، سيد محمد على (١٣٦٢). فرهنگ نظام. تهران: انتشارات دانش، چاپ دوم.
- دهخدا، على اكبر (١٣٧٧). لغت نامه دهخدا. زير نظر محمد معين و سيد جعفر شهيدى. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جديد.
- رجائى [بخارائى]، احمد على (١٣٥٤). حواشى مُتَّخَبِ رُونُقِ المَجَالِسِ وَ بُسْتانِ العارفين و تُحْفَةُ المُرِيدِينَ - فقيه ابونصر احمد بن خير نيشابورى.
- شفيعى كدكنى، محمد رضا (١٣٧٢). مفلس كيميا فروش. تهران: انتشارات سخن.
- شيخ الطائفة الطوسى، محمد بن الحسن (١٣٦٥). تَهذِيبُ الأحكام. حَقَّقَهُ و عَلى عليه السَّيِّدِ حسن الموسوى الخراسان. نهض بمشروعه الشيخ على الآخوندى. تهران: دار الكتب الاسلاميه، الطبعة الرابعة.
- _____ (١٤٠٧ق). الخِلاف. تحقيق جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم. قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- _____ (١٤٣٠ق). رِجالُ الطَّوسى. تحقيق جواد القيموى الاصفهانى. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الخامسة.
- الطبرىسى، احمد بن على (١٩٦٦م). الإِحْتِجاج. تعليق و ملاحظات السيد محمد باقر الخراسان. نجف: مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشيخ ابراهيم الكتبى.
- الطريحي، فخر الدين (١٩٨٥م). مَجْمَعُ البَحْرَيْنِ. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- عَطَّار نيشابورى، فريد الدين محمد (١٣٢٢ق/١٩٠٥م). تذكرة الاولياء. تصحيح رنولد الن نيكلسون. ليدن: مطبعة برييل، جلد اول.

- فقیه ابونصر احمد بن خیر نیشابوری (۱۳۵۴). بستان العارفين و تحفة المریدین [مُتَخَبِ روثق المَجَالِس و بستان العارفين و تحفة المریدین]. به کوشش احمد علی رجائی [بخارائی]. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . بستان العارفين و تحفة المریدین. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه اسعد افندی ترکیه به شماره ۱۳۳۵.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۵۰). حواشی تاریخ بیهقی - بیهقی.
- فیضی سرهندی، الله داد (۱۳۳۷). مدار الأفاضل. به اهتمام دکتر محمد باقر. لاهور: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة.
- قطب الدین الزاوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدي (ع).
- لعیبی، شاکر (۲۰۰۳). حواشی بر أحسن التّقسیم فی معرفة الأقالیم - المقدسی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۸). «کرمینه ای و گنجینه او. ارزش های زیبانی یک فرهنگ کهن عربی - فارسی». سایه به سایه: دفتر مقاله ها و رساله های عرفانی، ادبی و کتابشناختی. تهران، نشر گفتار: ۳۱۱-۳۲۹.
- معرفت، شهرت (۱۳۹۷). «نقد تصحیح کتاب کلیات نظام قاری (به تصحیح رحیم طاهر)». متن شناسی ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۲ (پیاپی ۳۸): ۱۶۹-۱۸۵.
- معین، محمد (۱۳۴۲). حواشی برهان قاطع. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- المقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۸۷۷م). أحسن التّقسیم فی معرفة الأقالیم. به کوشش دخویه. لیدن: مطبعة بریل.
- المقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۲۰۰۳م). أحسن التّقسیم فی معرفة الأقالیم. حررها و قدّم لها شاکر لعیبی. ابوظبی: دار السویدی؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- _____ (۱۳۶۱). أحسن التّقسیم فی معرفة الأقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- مؤسسه فرهنگی دزفول‌شناسی (۱۳۸۲). «جوابیه مقاله از جنیدی شاپور تا دزفول». کیهان فرهنگی، اردیبهشت، شماره ۱۹۹: ۶۳-۶۵.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۴). «یادداشت‌هایی بر تاریخ بیهقی». نامه شهیدی. به اهتمام علی اصغر محمدخانی. تهران، طرح نو: ۵۶۰-۵۸۱.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۷). دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- النجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). رجال النجاشی. تحقیق السيد موسى الشبیری الزنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة السادسة.
- نظام قاری، محمود بن امیر احمد (۱۳۰۳ق). دیوان البسه. استانبول: چاپخانه ابوالضیا.
- نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی (ناظم الأطباء). به کوشش سعید نفیسی. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- نیکخواه دلشاد، مسعود (۱۳۹۳). «رافعی قزوینی، عبدالکریم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی: ۲۵۳/۱۹-۲۵۵.
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- DOZY, R. (1881). *Supplement aux dictionnaires arabes*. Leyde: Brill.

المستخلصات

هل الترجمة الشعرية الفارسية للتائية الكبرى تعود للجمامي؟

(دراسة أسلوبية للقصيد المترجمة المنسوبة إلى نورالدين عبدالرحمان الجمامي)

محمد أمير جلالى

يتناول هذا البحث دراسة أسلوبية للترجمة الفارسية الشعرية لتائية ابن الفارض الكبرى والتي تنسب ترجمتها لنورالدين عبدالرحمان الجمامي. ويعود أساس هذه النسبة إلى المخطوطة الموجودة في مكتبة كلية الآداب بجامعة القاهرة وقد أوردها الدكتور صادق خورشى في كتاب تائية عبدالرحمان الجمامي - ترجمة تائية ابن الفارض - وقام بتحقيقها وكتابة مقدمة لها و تعليقات عليها. وأوردت هذه المقالة أدلة أسلوبية (منها تحليل البناء العروضى و دراسة القضايا اللغوية والنحوية ومقارنة هذا النص ببقية أشعار الجمامي التي أنشدها بهذا الوزن نفسه) وكذلك الأخذ بنظر الاعتبار بعض القرائن المتعلقة بمعرفة الكتب و المخطوطات للوصول إلى هذه النتيجة وهي أن هذه الترجمة الشعرية للتائية ليست لعبدالرحمان الجمامي.

الكلمات المفتاحية: عبدالرحمان الجمامي؛ ابن الفارض؛ التائية الكبرى؛ ترجمة التائية

الكبرى؛ الأسلوبية

كتاب الناصري في ترجمة كتاب القادري في التعبير نص فارسي يعود إلى سنة 692 هـ.

علي صفري آق قلعه

يعد كتاب التعبير القادري لنصر بن يعقوب الدينوري المؤلف سنة 397 هـ من أقدم المؤلفات العربية في مجال التعبير عن الأحلام. وتوجد ترجمة فارسية قديمة لهذا الكتاب تحت عنوان: «كتاب الناصري في ترجمة كتاب القادري في التعبير» قام بها سراج الدين عبدالعزيز اليزدي سنة 692 هـ حيث تحظى بأهمية في مجال اللغة الفارسية. وقد تم التعرف على مخطوطة لهذه الترجمة في الفترة الأخيرة ولهذا السبب لا نجد إشارة إليها في المصادر القديمة لتاريخ الكتب الفارسية. وتناولت هذه المقالة في البداية دراسة الأصل العربي لهذا الكتاب ودراسة مؤلفه ثم البحث في الترجمة الفارسية وبعض خصائصها المهمة.

الكلمات المفتاحية: تعبير الأحلام؛ التعبير القادري؛ نصر بن يعقوب الدينوري؛ الناصري في ترجمة كتاب القادري؛ سراج الدين عبدالعزيز اليزدي

ملاحظات حول «تحفة الملوك» و ضرورة إعادة تحقيقه

محمود عابدي

يتناول كتاب «تحفة الملوك» لعلي بن أبي حفص بن الفقيه محمود الأصفهاني موضوع آداب الملوك ويعود تأليفه إلى القرن السادس أو أوائل القرن السابع الهجري. وقد تمّ طبع هذا الكتاب سنة 2003 م بتحقيق علي أكبر أحمددي الداراني. وقد تناولت المقالة بعض جوانب أهمية الكتاب ومنها: إحتواؤه على بعض أبيات تعود للشاعرين رودكي وأبي شكور البلخي. وقد أشارت المقالة إلى بعض العبارات والأبيات التي يمكن اعتبار مضامينها مقدمة لأقوال سعدي الشيرازي في «گلستان» (روضه الورد) و «بوستان» كما أشارت إلى نماذج من الأشتباهات التي إحتوى عليها تحقيق هذا الكتاب.

الكلمات المفتاحية: تحفة الملوك؛ رودكي؛ أبوشكور البلخي؛ گلستان سعدي؛ بوستان سعدي؛ تحقيق المخطوطات

دراسة و تقويم معايير انتخاب النص

في كتاب «دفتراختلاف مخطوطات أشعار حافظ الشيرازي»

امير سلطان محمدي

يعد كتاب «دفتراختلاف مخطوطات أشعار حافظ الشيرازي» من المؤلفات القيمة في مجال التحقيق في قصائد حافظ الشيرازي لمؤلفه سليم نيساري. حيث استفاد المحقق في عمله هذا من خمسين مخطوطة تعود كلها إلى القرن التاسع الهجري. ويقوم هذا الكتاب بحل بعض الصعوبات في مجال البحوث الحافظية (البحوث الخاصة بحافظ الشيرازي) و يعد فريداً من حيث ميزاته وإمكانات التحقيق التي يحظى بها. إلا أنه يحتوي أحياناً إلى جانب هذه الميزات على بعض الهفوات ونقاط الضعف في مجال طريقة البحث و كيفية الإلتخاب للنص الصحيح، و منها عدم وجود بعض الأبيات و القصائد التي تشيع من كثير من المخطوطات. كما أن بعض الأبيات المختارة تفتقر إلى الأخذ بنظر الإعتبار التبريرات و الظروف التاريخية، الأسلوب، معرفة الجوانب الجمالية، تصورات الشاعر و الإبتعاد عن أكثر المخطوطات المختارة. والتي يمكن الوصول من خلالها إلى جوانب أفضل مدعومة بأدلة تتعلق بمعرفة المخطوطة و المحتويات و الجوانب الجمالية وأحياناً الأسلوبية. ويرى كاتب المقالة ان الإلتزام بما موجود في اكثر المخطوطات قد أدى إلى تجاهل الأسلوب و القضايا الجمالية.

الكلمات المفتاحية: حافظ الشيرازي؛ كتاب دفتراختلاف مخطوطات أشعار حافظ الشيرازي؛ نقد المنهج

إستخدام الكسرة بدل باء النكرة

من خصائص اللهجات المحلية و كيفية الكتابة

مسعود راستي پور

تتناول هذه المقالة جمع الشواهد الخاصة بإستخدام الكسرة بدل ياء النكرة في اللغة الفارسية، و تحاول كذلك دراسة كيفية نشوء هذه الظاهرة و انتشارها في بعض النصوص

والإطار الزماني والمكاني لهذه الظاهرة وما ينشأ بوجودها من تأثيرات محتملة على قواعد اللغة الفارسية. وترى المقالة أن هناك عوامل متعددة ساعدت على وجود هذه الظاهرة التي يمكن اعتبارها خصيصة من الخصائص الخاصة باللهجات المحلية وكيفية الكتابة. وعند دراسة تكوين هذه الظاهرة أخذت المقالة بنظر الاعتبار بعض الخصائص الخاصة بالكتابة وجهاز الاحرف الجهرية في الفارسية الدرية القديمة، حيث توصلت المقالة إلى شيوع هذه الظاهرة في اللهجة المحلية الهراتية (ومن المحتمل حوالي منطقة نيشابور).

الكلمات المفتاحية: الكسرة؛ ياء النكرة؛ الاحرف الفارسية الجهرية في الفارسية الدرية؛ الكتابة في اللهجة الهروية؛ اللهجة النيشابورية

الآراء و الآداب المعنوية في الرسائل التعليمية للخط

(الرسائل الفارسية في الفترة ما بين القرن الثامن إلى القرن الثاني عشر الهجري)

أمين إيرانپور

علي اصغر الشيرازي

يمكن العثور في الرسائل التعليمية للخط الفارسي أو في التعليمات الخاصة بكتابة التكاليف على إتجاهات و إهتمامات معنوية في الموضوعات المختلفة حيث يمكن من خلال تحليلها الوصول إلى فهم أوضح لبناء هذه النصوص و استعمالاتها. ولهذا السبب فقد استهدفت المقالة دراسة ثلاث عشرة رسالة فارسية تعود للفترة ما بين القرن الثامن الهجري و حتى نهاية القرن الثاني عشر الهجري. وقد تم في هذه المقالة تقسيم الإهتمامات المعنوية على «آراء» و «آداب» بالاعتماد على أساسين هما «الوصف» و «الإجازة». وعلى هذا الأساس فإن الآراء المعنوية تشتمل الأقوال والارجاعات والمضامين المقدسة بالإضافة إلى الأساطير والنصوص العرفانية (الصوفية)، وأما الآداب المعنوية فتتضمن الآداب والتعليمات العامة والتخصصية لعملية الكتابة. وقد تم التوصل إلى أن الآراء المعنوية في هذه الرسائل قد اعتمدت على تقاليد شائعة نسبياً و مكتوبة. وفي المقابل نجد أن الآداب المعنوية لم تحظ بذلك الشيوع و الانتشار الواسع والانسجام، كما لوحظ فيها نوع من التداخل و التعارض ربما يعود أحياناً إلى اتجاه المؤلفين العرفاني وأحياناً أخرى إلى الانتماء المهني

للمؤلفين. وفي الوقت نفسه لم تلاحظ المقالة العلاقة المباشرة بين كمية الاتجاهات المعنوية وكيفيةها في آداب الكتابة وبين تطورها التاريخي وسيرتها الزمانية، بل، انها تختلف باختلاف مؤلفيها.

الكلمات المفتاحية: رسائل الخط التعليمية؛ آداب الكتابة؛ الآراء المعنوية؛ الآداب المعنوية

أقدم التقارير الفارسية حول «آتشك»

(انتشار المرض في إيران وتأثر الأطباء الإيرانيين بالمصادر الأوربية)

يونس كرامتي

رقية حسيني

لقد شاع في أوروبا بعد الحرب الإيطالية الأولى (الحرب النابلي) سنة 1444م مرضاً مُعدياً و سارياً و مخوفاً سمي فيما بعد بالسفلس. وقد أفاد بهاء الدولة حسيني نوربخش (الطبيب البارز في أواخر العهد التيموري و أوائل العهد الصفوي) وهو مؤلف كتاب «خلاصة التجارب» أن هذا المرض قد عرف في إيران بأسماء مختلفة: «أرمني دانه» (البثرة الأرمني)، «آبله فرنگ» (الجدري الأوربي) و«آتشك» (السفلس). وقد انتقل هذا المرض سنة 904هـ - 1448م من الأراضي العثمانية إلى آذربيجان أولاً و من ثم إلى عراق العجم (اصفهان و حواليتها) و من ثم إلى منطقة فارس جنوبي إيران و من ثم انتشر في ارجاء إيران. و مما ينفرد به تقرير بهاء الدولة أنه وعلى الرغم من الفاصلة الزمانية القصيرة بين تأليف كتابه و بين انتشار هذا المرض في أوروبا (6 سنوات) فإنه ذكر دواء لأحد الأطباء الأوربيين. ففي الوصفة الطبية التي جاءت في هذا الكتاب وفي الوصفات الطبية الأخرى لبهاء الدولة و الأطباء المعاصرين له كان للزئبق دور أساس في علاج هذا المرض حتى ألف عمادالدين الشيرازي كتاب السفلس سنة 997هـ - 1569م والذي يعد أول مونوغرافي باللغة الفارسية في هذا المجال، حيث أضاف إلى الزئبق دواء آخر يطلق عليه «الخشب الصيني» الذي كان قد ورد حديثاً آنذاك إلى إيران لعلاج السفلس.

الكلمات المفتاحية: السفلس؛ بهاء الدولة حسيني نوربخش؛ عمادالدين الشيرازي؛ العلاج

بالزئبق؛ الخشب الصيني

دراسة نقدية لطبعة «رسالة تحقيقات سرحدية» (رسالة البحوث الحدودية)

نصرالله صالحى

لقد دخلت العلاقات الإيرانية - العثمانية مرحلة جديدة بعد انعقاد مؤتمر أرضروم (1254هـ) وعقد معاهدة أرضروم الثانية (1263هـ). و تقرر بموجب هذه المعاهدة تشكيل لجنة لتحديد الحدود بين الدولتين. وقد أرسل الميرزا جعفرخان مشيرالدوله ممثل إيران في اللجنة المذكورة مئات التقارير الموجهة إلى رجال الدولة والمسؤولين الإيرانيين حول محادثات تعيين الحدود خلال فترة تمثيله إيران في اللجنة المذكورة. وبالإضافة إلى ذلك فإنه دون تقريراً مفصلاً حول مهمته تحت عنوان «رسالة تحقيقات سرحدية» أرسله إلى الصدر الأعظم آنذاك. وقد كان هذا التقرير أول تأليف مهم حول الحدود الإيرانية - العثمانية، كما يعد المصدر الوحيد الذي اعتمد عليه ممثلوا إيران في اللجان المتعددة الخاصة بتعيين الحدود. وقد تمت طباعة هذا التقرير مرة واحدة سنة 1969م بجهود محمد مشيرى. والحقيقة أن هذا التقرير منذ مضي 49 سنة على طبعه لم يحظ بدراسة نقدية لمعرفة مدى صحته والوثوق به. و تناول هذه المقالة لأول مرة هذا الموضوع بالبحث و الدراسة.

الكلمات المفتاحية: الميرزا جعفرخان مشيرالدوله؛ رسالة تحقيقات سرحدية؛ تعيين الحدود؛ إيران - الدولة العثمانية

دراسة معاني كلمة «كنيسة» و شواهداها في النصوص الفارسية و العربية

محمود نديمى هرندى

تهمينه عطائى كجوتئى

إن كلمة «كنيسة» بالاضافة إلى معناها المشهور وهو «محل عبادة اليهود» قد استعملت في فترة تاريخية أو في بعض اللهجات المحلية بمعنى «العريش» حيث يقوم بحماية المسافرين من زخات المطر و أشعة الشمس (الهودج والمحمل) أو من رؤية الآخرين لهم، أو بإقامته على المرتفعات أو في مقدمة الأبنية المرتفعة. وهذه الكلمة (الكنيسة) بهذه

المعاني الأخيرة لها شواهد محدودة وقليلة في النصوص الفارسية والعربية ويمكن أن تكون كلمة محلية أو مختصة بمنطقة معينة و لذلك فإن اللغويين وأصحاب المعاجم لم يتعرضوا لهذه المعاني إلا نادراً. إن ندرة استعمال هذه الكلمة بهذه المعاني في النصوص القديمة قد أدى إلى جهل المحققين بها و غرابتها لديهم، و إلى الخطأ في قراءتها. و تناولت المقالة معاني «كنيسة» مشفوعة بالشواهد من النصوص الأدبية و الدينية و المعجمية، مشيرة إلى الإشتباهات التي ارتكبتها المترجمون و الباحثون و المحققون للنصوص العربية و الفارسية ابتداء من العلامة القزويني و حتى شاعر اللعبي في قراءة هذه الكلمة أو استنتاج معناها.

الكلمات المفتاحية: كنيسة؛ محمل؛ عريش؛ بستان العارفين؛ شدّ الإزار

